



The Right to Translation in Iranian Criminal Law; Analyzing Challenges from Legislation to Enforcement

Heidar Piri¹

1. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. Emai: h.piri@uok.ac.ir

Article Info

Article type:

Original research

Received: 22 September 2024

Received in revised form: 22
September 2024

Accepted: 19 February 2025

Available online: 26 February
2025

Keywords

language, the right to translation, defendant, the right to a fair trial, criminal courts, criminal justice.



Abstract:

Judicial dialogue is conducted as the articulation of legal disputes in Iranian criminal proceedings in the official language (Persian). To uphold the judicial principle of audi alteram partem (hear the other side), when the accused speaks another language and does not understand the language of the proceedings, or has hearing or speech impairments, the dialogue must be reconstructed/recreated with the assistance of an interpreter. The primary question is how and through what mechanisms the right to translation are ensured and protected in Iran's criminal justice system. To what extent has judicial practice supported this procedural right? Ultimately, what are the practical obstacles and challenges of this right? A set of legal regulations and judicial practices has restricted the right to translation to oral communications for linguistic minorities with disabilities in criminal proceedings, neglecting written communications. This approach not only violates adversarial principle (the principle of equality of arms; contradiction principle) but by creating an informational gap, it marginalizes the defendant's right to an effective defense. Relying on the Islamic jurisprudential principle of elimination of hardship and harm and the rational maxim of the legal interpretation in favor of the accused, the author argues that the translation of such documents—when directly related to the charges—must be guaranteed as a matter of legal necessity, this is not a mere privilege, but an obligation of the judiciary and a decisive factor in ensuring the defendant's right to a truly fair trial. The presence of an interpreter safeguards the rights of the accused and ensures this effective participation in the trial, as well as the proper administration of justice. However, due to practical, procedural, legal, and judicial challenges, mere recognition of this necessity does not always result the linguistic justice.

Cite this article: Piri, H. (2024). The Right to Translation in Iranian Criminal Law; Analyzing Challenges from Legislation to Enforcement. *Criminal Law Doctrines*, 21(27), 83-114. <https://doi.org/10.30513/cld.2025.6402.2039>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



حق بر ترجمه در حقوق کیفری ایران؛ واکاوی چالش‌ها از تقنین تا اجرا

حیدر پیری^۱

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: h.piri@uok.ac.ir

چکیده

گفت‌و شنود قضایی به عنوان بیان مناقشه قضایی در دادرسی‌های کیفری ایران به زبان رسمی (فارسی) سازماندهی می‌شود. به منظور رعایت اصل قضایی استماع (audi alteram partem)، زمانی که متهم به زبان دیگری صحبت می‌کند و زبان دادرسی را درک نمی‌کند یا دارای اختلالات شنوایی یا گفتاری است، لازم است که گفت‌و شنود با کمک مترجم بازسازی شود. پرسش اصلی این است که حق بر ترجمه در نظام کیفری ایران به چه صورت و از طریق چه سازوکارهایی تضمین و حمایت می‌شود؟ رویه قضایی تا چه حدی از این حق شکلی حمایت نموده است؟ در نهایت، موانع و چالش‌های این حق در عمل کدام‌اند؟ مجموعه‌ای از مقررات حقوقی و رویه قضایی، حق ترجمه را به ارتباطات شفاهی اقلیت‌های ناتوان زبانی در دادرسی‌های کیفری محدود ساخته و از ارتباطات مکتوب غفلت ورزیده است. این نگاه نه تنها اصل تناظر را نقض می‌کند، بلکه با ایجاد شکاف اطلاعاتی، حق دفاع مؤثر متهم را به حاشیه می‌برد. نگارنده با اتکا به قاعده فقهی نفی عسر و حرج و اصل عقلانی تفسیر حقوقی به نفع متهم، بر این باور است که ترجمه چنین اسنادی در مواردی که مستقیماً به اتهام مرتبط‌اند، نه یک امتیاز بلکه تکلیف دستگاه قضایی و عاملی تعیین‌کننده برای برخورداری متهم از یک محاکمه واقعاً منصفانه است. حضور مترجم، حافظ حقوق شخص متهم و ضامن مشارکت مؤثر وی در محاکمه و حسن اجرای عدالت است، اما با وجود چالش‌های عملی - اجرایی و قانونی - قضایی، صرف این شناسایی همیشه منجر به عدالت زبانی نمی‌شود.

استناد: پیری، حیدر. (۱۴۰۳). حق بر ترجمه در حقوق کیفری ایران؛ واکاوی چالش‌ها از تقنین تا اجرا. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۲۱(۲۷)، ۸۳-۱۱۴.

<https://doi.org/10.30513/cld.2025.6402.2039>

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۳۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۵

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۲/۸

کلیدواژه‌ها

زبان، حق بر ترجمه، متهم، حق دادرسی منصفانه، دادگاه‌های کیفری، عدالت کیفری.



مقدمه

به دلیل افزایش تحرک و مسافرت افراد به کشور، جنایات در انواع و اقسام مختلف ممکن است افزایش پیدا کند که مستلزم واکنش سریع نهاد قضایی کشور است. در این میان، افراد بیشتری با رسیدگی کیفری در محاکمی روبه‌رو می‌شوند که قادر به صحبت یا درک زبان مورد استفاده دادگاه‌ها یعنی فارسی نیستند. در نتیجه، جایگاه و موقعیت آن‌ها تضعیف می‌شود. عدالت طبیعی ایجاب می‌کند متهم از محتوا و ماهیت اتهامات آگاه شود. این امر تنها از طریق درک زبان دادگاه یا استفاده از خدمات ترجمه ممکن است. متهمی که پرونده‌ای به زبان فارسی علیه وی مطرح شده را درک نمی‌کند، فرصتی برای دفاع مناسب ندارد. از این رو، این اصل بنیادین عدالت کیفری است اگر متهم زبان و اصطلاحات مورد استفاده در دادرسی مربوط به جرم را درک نکند، حق دارد بدون پرداخت هزینه، از کمک مترجم بهره‌مند شود. این حق به اندازه الزام به اطلاع از اتهامات بسیار حیاتی و مهم تلقی می‌شود.

بر اساس اصل ۱۵ قانون اساسی، زبان رسمی تمامی دادرراها و دادگاه‌ها (اعم از بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی) در ایران فارسی است. تمام ارتباطات بین دادگاه‌ها از یک طرف، و وکلا و طرفین دعوا از طرف دیگر، همیشه به زبان رسمی کشور صورت می‌گیرد. علاوه بر این، همه قوانین قابل اجرا به این زبان نوشته شده است. اما در عمل، در برخی استان‌ها بیشتر زبان‌های محلی برای امور شفاهی دادگاه‌ها استفاده می‌شود و متخصصان نیز تمایل به فعالیت به زبان محلی را نشان می‌دهند. علاوه بر این، از آن جاکه جمعیت بی‌سواد زیادی در کشور به ویژه در مناطق کردنشین وجود دارد، اغلب به خدمات مترجم نیاز است تا زبان را به شیوه‌ای شفاف برای شخص متهم تشریح نماید. این در حالی است که اکثر قضات، دادیاران و بازپرس‌های محاکم کیفری در استان‌هایی که زبان رایج مردم، زبانی غیر از زبان فارسی است غیربومی‌اند. برای نمونه، ۸۰ درصد از قضات استان کردستان غیربومی‌اند و هیچ‌آشنایی به لحاظ درک یا صحبت به زبان کردی، زبان محل خدمتشان ندارند. در این صورت، متهمان نه تنها نمی‌دانند روند دادگاه چگونه پیش می‌رود، بلکه همچنین قادر به طرح سؤال در محکمه و ارائه دفاعیه نیستند. این امر ضرورت برخورداری از حق بر ترجمه در دادرسی‌های امروزی را دوچندان می‌نماید.

متهم غیرفارسی‌زبان در یک دادرسی کیفری مشکلات فزاینده‌ای برای اجرای عدالت کیفری دارد. اقلیت‌هایی که زبان فارسی برای آن‌ها زبان اصلی نیست یا به گویش‌های غیرمعمول فارسی صحبت

می‌کنند درک زبان و ارتباط برای آن‌ها مشکل است، و بخش ناامیدکننده‌ای از مجرمان را تشکیل می‌دهند. در مناطقی که تحت سیطره قومیت‌های بزرگی‌اند که زبان فارسی زبان غالب آن‌ها نیست تخمین زده می‌شود که بین ۲۰ تا ۳۰ درصد از متهمان کیفری برای درک کامل دادرسی علیه خود، به کمک مترجم نیاز دارند. به طور خاص این حق زمانی نقش خود را در دادرسی عادلانه پیدا می‌کند که متهم از اتباع خارجه و مورد تعقیب قرار گرفته باشد یا ناشنوا باشد یا نتواند تکلم کند (لطیفی، ۱۳۹۹، ص ۹۳). عدم ارائه مترجم ممکن است حقوق قانونی متهم در دادرسی یا مواجهه با شهود را نقض کند و حتی چه بسا منجر به محکومیت فردی بی‌گناه شود (Evert, 2010, p. 26-28). اگر ما می‌خواهیم با متهم و بزهکار در فرایند کیفری به عنوان یک عامل، و نه موضوع، برخورد کنیم، لازمه این امر آن است که علت و نوع اتهام به متهم، به زبانی که قابل فهم باشد، تفهیم شود (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳). بنابراین، مترجمان و مفسران نقش مهمی در حفاظت از دادرسی منصفانه ایفا می‌کنند.

علی‌رغم این‌که در قانون اساسی کشور صراحتاً مقرر نشده که اگر متهم زبان دادگاه را درک نکند، مترجم یا مفسر بایستی در دسترس وی قرار گیرد، اما قانون‌گذار ایرانی با پذیرش میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حق بهره‌مندی متهم ناتوان زبانی، از مترجم را شناسایی نموده است. اما صرف پیش‌بینی اصول پیشرفته، تصویب و تدوین قوانین مترقی و منطبق با حقوق بشر و ایجاد سیستم کارآمد نمی‌تواند وافی مقصود باشد، بلکه باید به نقش مجریان عدالت نیز توجه نمود. بنابراین، زبان موضوعی مناسب برای بررسی در گفتمان عدالت کیفری داخلی است. تعهد به تضمین انصاف و عدالت در محاکمه در حقوق کیفری داخلی باید متضمن تعهد به پرداختن به مسئله زبان باشد. تضمین کارایی زبان در فرایند دادرسی کیفری خدمت تبادل صرف آرا نیست که محاکم ارائه می‌کنند، بلکه حق ذاتی همه مشارکت‌کنندگان در دادرسی اعم از اشخاص متهم یا محکوم، بزه‌دیدگان، شهود، همچنین وکلای و قضات به عنوان دوست دادگاه^۲ است. شکست در تضمین این حق، ناقض حق دادرسی منصفانه است و پیامد آن چیزی جز بی‌عدالتی نخواهد بود. زبان عنصری فراگیر و پویاست که تأثیرات قابل توجهی بر فرایند حقوقی دارد (Levi and Walker, 1990, p. 2). زبان در عدالت کیفری عمدتاً به عامل ارتباط در اجرای عدالت و درک قانون و فرایندهای حقوقی مرتبط است. زبان ابزاری برای شرکت در فرایند دادرسی و ابزاری ضروری برای اجرای عدالت است. در واقع، زبان پایه اصلی عدالت و وسیله‌ای است که از طریق آن حقوق متهم تأمین و اعمال می‌شود

2. Amici curiae

(Namakula, 2014, p.143). علی‌رغم این واقعیت که زبان و ترجمه یکی از عوامل اساسی در رعایت تشریفات قانونی دادرسی‌های کیفری است و همچنین عاملی تعیین‌کننده در ارزیابی مدت زمان و امکانات کافی برای تهیه دفاع است، اما این موضوع اغلب نادیده گرفته می‌شود. جای تعجب است که زبان بخشی از گفتمان قانونی در دادگاه‌های کیفری ایران نبوده است.

حق بر ترجمه در دادرسی کیفری نه تنها ضرورتی عملی، بلکه بازتابی از تعارض ساختاری میان تکثرزبانی جامعه ایران و یکسان‌سازی زبانی نظام حقوقی است. در حالی که اصل ۱۵ قانون اساسی^۳ تنوع زبانی را به رسمیت می‌شناسد،^۴ تمرکز انحصاری بر فارسی به عنوان زبان رسمی دادگاه‌ها، نوعی امپریالیسم زبانی را در نظام عدالت کیفری تقویت می‌کند. این تناقض، به‌ویژه در استان‌های مرزی با زبانی متفاوت از زبان رسمی، به شکاف حقوقی - اجتماعی تبدیل شده است. این وضعیت نه تنها حق دفاع متهمان را مخدوش می‌کند، بلکه مشروعیت نظام قضایی را در جوامع محلی به چالش می‌کشد.

درک موانع زبانی و اجتماعی - فرهنگی حتی برای کسانی که زبان و فرهنگ متفاوتی نسبت به نظام عدالت کیفری دارند، دشوارتر است (Kibbee, 1998, p.5). اجرای عدالت کیفری برای کسانی که به زبان فارسی در دادسراها و دادگاه‌های ایران تسلط ندارند، بیهوده، درک ناشدنی و حتی حصول ناپذیر است. چندفرهنگی، ارتباطات مدرن، و عبور فزاینده مجرمان، مواد ممنوعه و افراد از مرزهای بین‌المللی، با هم ترکیب می‌شوند تا فضایی ایجاد کنند که در آن، جرائم قابل ارتکاب باشند و ضروری است نظام‌های حقوقی به طیف فزاینده‌ای از زبان‌ها واکنش نشان دهند. در صورتی که هر یک از طرفین دخیل در دادرسی، تسلط کافی بر زبانی که دادرسی به آن انجام می‌شود نداشته باشند یا زبان دادرسی را درک نکنند، اقدامات خاصی لازم است. این امر مستلزم کمک مترجم و حق بر مترجم است. بنابراین، در این پژوهش پرسش اصلی این است که جایگاه حق بر ترجمه در سیستم کیفری ایران به چه صورت و از طریق چه سازوکارهایی تضمین و حمایت می‌شود؟ در رویه قضایی محاکم، تا چه میزان از این حق شکلی حمایت شده است؟ علاوه بر این، ساختار مواد ۲۰۰، ۲۰۱، ۳۶۷ و ۳۶۸ ق.آ.د.ک و ماده ۱۴ (۳) (و) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به عنوان منابع این حق، سؤالات اجتناب‌ناپذیر زیر را در

۳. طبق اصل پانزدهم قانون اساسی، استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.

۴. تنوع زبانی یکی از ویژگی‌های متنوع و تکراری دادگاه‌های کیفری ایران است. قانون اساسی نیز تنوع زبان‌های مختلف را به رسمیت شناخته است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۸، ص ۱۲).

مورد این‌که آیا و چگونه تضمین حق مترجم رایگان با عادلانه بودن محاکمه مرتبط است: آیا حق بر ترجمه صرفاً یک امتیاز شکلی است یا به مثابه حق بنیادین دادرسی منصفانه، قابلیت اثرگذاری بر ماهیت احکام قضایی را دارد؟ چه سازوکارهایی وجود دارد برای تعیین این‌که آیا مظنون یا متهم نیاز به ترجمه/تفسیر دارد و در این میان، چه عواملی در نظر گرفته می‌شود؟ چه مراجعی صلاحیت دارند که به ارزیابی آن در مراحل مختلف دادرسی کیفری بپردازند؟ چه چیزی بر انتخاب مترجم حاکم است، آیا راهنمای رسمی در این زمینه وجود دارد؟ اگر مظنون یا متهم، به تصمیم مربوط به انتخاب مترجم اعتراض کند، چه سازوکاری برای رسیدگی به اعتراض وجود دارد؟ چه مدارکی نیازمند ترجمه‌اند؟ آیا همه اسناد به‌طور کامل و به‌صورت کتبی ترجمه می‌شوند یا این‌که فقط به توضیحات شفاهی اسناد و یا ترجمه بخشی از اسناد باید مراجعه کرد؟ چه معیارهایی اعمال می‌شود؟ برای سنجش کیفیت ترجمه چه سیستمی وجود دارد؟ آیا سازوکاری برای طرح شکایت نسبت به کیفیت ترجمه هست؟ آیا سازمان (دولتی یا غیر آن) که مترجمان را معرفی نماید وجود دارد؟

با توجه به مطالب فوق، در پژوهش حاضر، نخست مبانی حق بر ترجمه بیان می‌گردد. در ادامه، منابع حق بر ترجمه در قوانین ملی و بین‌المللی شناسایی می‌شود. سپس نحوه تفسیر، اجرا یا انکار حق بر ترجمه در رویه قضایی بررسی می‌گردد. در نهایت، نگاهی موسع به موانع و چالش‌های حق بر ترجمه در دادرسی کیفری ایران خواهیم انداخت.

۱. مبانی حق بر ترجمه

دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص مبنای قانونی حق بر ترجمه در نظام‌های حقوقی مختلف مطرح شده است. در اسناد بین‌المللی، حق بر ترجمه به‌عنوان بخشی از عدالت رویه‌ای (حق بر دادرسی عادلانه)، حفظ کرامت انسانی، برابری در مقابل قانون و حق دفاع تضمین شده است. اما در رویه محاکم داخلی و بین‌المللی، حق بر ترجمه اساساً ریشه در سه جنبه از حاکمیت قانون یعنی دسترسی به عدالت، عادلانه بودن دادرسی و اصل برابری دارد. برخی نیز مبنای فقهی تضمین حق بر داشتن مترجم را در اصل کلی «الاضرر» یا وجوب تدارک کامل اضرار و احترام و تضمین حق در فقه جست‌وجو می‌کنند (قائم‌خرق و دیگران، ۱۴۰۳).

اگر متهم نتواند زبان دادگاه را درک کند یا نتواند در دادرسی مشارکت کند، دسترسی به عدالت بی‌معنا خواهد بود. حامیان حاکمیت قانون، دسترسی به عدالت را یکی از مبانی حق بر ترجمه

برشمرده‌اند (Waldron, 2011, p.73; O'Donnell, 2004, p.32). بر این اساس، دسترسی به مترجم به شیوه‌ای دوگانه و دیالکتیکی با حاکمیت قانون مرتبط است: به عنوان حقی بشری و به عنوان بخشی از حق دسترسی به دادگاه و به طور کلی حق دسترسی به عدالت (Vogiatzis, 2022, p.5). بنابراین، اگر متهم، حتی اگر وکیلی به وی کمک نماید، اما نتواند زبان دادگاه را درک یا در دادرسی مشارکت نماید، امکان دسترسی مؤثر به عدالت و دادگاه وجود نخواهد داشت. در واقع، حق مترجم یکی دیگر از جنبه‌های عدالت و برابری سلاح‌ها در دادرسی‌های کیفری است (General Comment No.32, 2007, para.40).

مبنای بنیادین حق بر ترجمه، اصول دادرسی منصفانه و حقوق دفاعی متهم است، زیرا در سایه برخورداری از این حق است که شرایط برای تضمین سایر حقوق شکلی فراهم می‌شود. دادرسی منصفانه مستلزم درک کامل متهم از اتهامات، ادله، و روند رسیدگی است، به گونه‌ای که حق دفاع (شامل حق سکوت، اطلاع از اتهامات، و دسترسی به وکیل) تنها در صورت توانایی متهم در فهم زبان دادگاه محقق می‌شود. ناتوانی در درک زبان، استفاده آگاهانه از حقوق مذکور را ناممکن می‌سازد و ارتباط مؤثر با وکیل نیز بدون مساعدت مترجم، دست نیافتنی است. تفاسیر کمیته حقوق بشر (HRC، 1994, paras.3.3, 9.5) و رویه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY, 2003, p.3) نیز، حق بر ترجمه را بخشی ضروری از «آماده‌سازی دفاع» و تضمین مشارکت مؤثر متهم در دادرسی قلمداد کرده‌اند. فقدان ترجمه دقیق، متهم را در موقعیتی نابرابر قرار می‌دهد، حق دفاع را نقض می‌کند و به تبعیض یا محرومیت از ابزارهای احقاق حق می‌انجامد.

تفهم اتهامات به زبانی ساده و قابل فهم، دسترسی به مترجم برای افراد ناشنوا، فاقد توان تکلم یا ناآشنا با زبان دادگاه، و رعایت اصولی مانند حق مشارکت کامل و مؤثر در دادرسی، تساوی ابزار و امکانات و داشتن زمان و تسهیلات کافی برای آماده‌سازی دفاع، از پایه‌های دادرسی منصفانه است. بر همین اساس، حق برخورداری از مترجم یکی از حقوق دفاعی مورد تأکید در اسناد بین‌المللی و نظام حقوق داخلی کشورهاست (طهماسبی، ۱۴۰۲، ص ۱-۹۰). لذا اگر متهم قادر به سخن گفتن یا درک زبان فارسی نباشد یا این که ناشنوا بوده و یا قدرت تکلم نداشته باشد، نمی‌تواند به طور مؤثر از حقوق خود دفاع کند (دیپانژاد و شایسته، ۱۴۰۲، ص ۳۷۷). بر این اساس، کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۱۳، فقدان حق بر ترجمه را مانعی جدی در مسیر دفاع مؤثر می‌داند (General Comment, No.13, 1994, para.13). به این ترتیب، می‌توان گفت که حق برخورداری از مترجم که به حق مساعدت زبانی^۵

نیز تعبیر شده است (Delmas-Marty and Spencer, 2002, p.559)، خود به معنای تضمین اجرای مؤثر حق دفاع است. بنابراین، هنگامی می‌توان در فرایند دادرسی‌های کیفری از یک دادرسی عادلانه سخن به میان آورد که در رعایت و تضمین حق بر ترجمه در جریان رسیدگی شبهه‌ای وجود نداشته باشد. بر اساس اصل کرامت انسانی، همه انسان‌ها حق دارند به‌عنوان موجوداتی که از ارزش ذاتی برخوردارند، محترم شمرده شوند و حیثیت و کرامتشان دستخوش آسیب قرار نگیرد (Kant, 1993, p.41). حال، پرسش این است که چگونه می‌تواند این حیثیت و کرامت انسانی برای متهمان ناتوان زبانی رعایت گردد، در صورتی که آن‌ها از تضمین‌های حداقلی برخوردار از دادرسی عادلانه و دفاع از خود به زبانی که برای آن‌ها قابل فهم باشد، برخوردار نباشند؟ همان‌گونه که اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین فلسفه حقوق مندرج در این اسناد را کرامت دانسته‌اند، این مبنا حق برخوردار از خدمات مترجم را نیز در بر می‌گیرد. حق‌های بشری مندرج در میثاق از جمله حداقل تضمین‌های دادرسی منصفانه در ماده ۱۴ میثاق که در شمار حقوق اساسی و انتقال‌ناپذیر قرار دارند، بر کرامت انسانی مبتنی‌اند. در نتیجه، احترام به کرامت انسانی و حمایت از آن به‌عنوان مفهوم پایه و ارزش اصیل جامعه بین‌المللی مبتنی بر رعایت حقوق بشر، از مهم‌ترین استدلال‌های مدافعان حق بر ترجمه متهمان ناتوان زبانی است.

مبنای چهارم حق بر ترجمه، حمایت از مفهوم برابری در محضر دادگاه است. دادرسی منصفانه همچنین متضمن اصل برابری سلاح‌هاست و اصل مزبور به آن معناست که همه اصحاب دعوی (متهم و مقام تعقیب) در فرایند کیفری از حقوق متعادل و متوازن برخوردار باشند. لازمه تحقق اصل تساوی سلاح‌ها این است که متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز در صورتی که انجام تحقیقات به زبانی است که برای وی قابل فهم نباشد، از مساعدت یک مترجم برخوردار گردد (پیری، ۱۴۰۲، ص ۱۰۹). بنابراین، مفهوم برابری در محضر دادگاه به برابری زبانی متهم در برابر دادستان و مقام تعقیب نیز تسری پیدا می‌کند. دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق مبنای حق بر ترجمه را «اصل برابری در محضر دادگاه» (ICTY, 1996, para. 1) شناسایی می‌کند. جهت تحقق برابری سلاح‌ها میان متهم و نهاد تعقیب، برخی تضمین‌های ضروری، از جمله برخوردار از خدمات مترجم لازم است. متهم ناتوان زبانی بدون کمک مترجم رایگان قادر نیست در یک موقعیت مشابه با نهاد تعقیب قرار گیرد و عملاً در وضعیت برابر در محضر دادگاه قرار نمی‌گیرد. کمیته حقوق بشر، برابری در محضر دادگاه را به‌گونه‌ای تفسیر نموده است که برابری زبانی متهم در مقابل هر متهم دیگری در دادگاه با اتهامات مشابه تضمین شود

(General Comment, No.13, 1994, para.13). دیوان اروپایی حقوق بشر نیز به زبان مشابهی، هدف از این حق را کاهش آسیب (از جانب متهم آگاه به زبان دادگاه) به متهمی می‌داند که زبان دادگاه را درک نمی‌کند (ECtHR, 1978, p.42).

علاوه بر این، پیشگیری از اشتباهات قضایی و تضمین بی‌طرفی دادرسی از مهم‌ترین مبانی و ضرورت‌های عملی حق بر ترجمه است. ترجمه نادرست یا ناقص می‌تواند به سوءتفاهم در شهادت‌ها، اسناد یا اظهارات متهم منجر شده و حقوق او را نقض کند. همچنین سیستم قضایی موظف است با رفع موانع زبانی، بی‌طرفی اش را حفظ کند. بنابراین، مبنای حق مترجم، ترکیبی از تعهدات بین‌المللی، اصول عدالت رویه‌ای، و ضرورت‌های عملی برای تضمین دادرسی عادلانه است. نقض این حق نه تنها به بی‌اعتباری فرایند قضایی می‌انجامد، بلکه ناقض کرامت انسانی و حق دفاع مؤثر است. در نهایت، می‌توان اظهار داشت که اعتقاد به نوعی پلورالیسم حقوقی و ایجاد خاستگاه‌ها و مبناهای گوناگون برای حق بر ترجمه وجود دارد. این پلورالیسم حقوقی، آزان‌جاکه در راستای گره‌گشایی و رفع معضلات حقوقی و تأمین حقوق اقلیت‌های زبانی بوده و در عین حال، انسجام و نظم حقوقی را برهم نمی‌زند، مطلوب و قابل قبول بوده و نوعی حکمرانی خوب را بازتاب می‌دهد.

۲. منابع حق بر ترجمه

در این بخش ابتدا مستندات و منابع حق بر ترجمه در نظام کیفری ایران بیان می‌شود. در ادامه، منابع فراملی این حق در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر اسناد بین‌المللی (به‌طور خاص کنوانسیون ۱۹۸۹ حقوق کودک و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت ۲۰۰۶) تشریح می‌گردد. در نهایت، به تحلیل اجزای اساسی منابع حق بر ترجمه پرداخته می‌شود.

۱-۲. منابع ملی

۱-۱-۲. پیشینه قانون‌گذاری حق بر ترجمه؛ از قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ و قانون آیین

دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸

نخستین قانون آیین دادرسی کیفری تحت عنوان اصول محاکمات جزایی در سال ۱۲۹۰ و در ماده ۵۰۶ ماده تصویب گردید. مواد ۳۹۷ تا ۳۹۹ این قانون به حق بر ترجمه می‌پردازد. ماده ۳۹۷ مقرر داشت: «در صورتی که مدعی خصوصی یا متهم یا یکی از مطلعین زبان فارسی ندانند باید یک نفر که بالغ

و رشید و محل اطمینان باشد مترجم برای او معین شود که در محکمه مطالب او را طابق النعل بالنعل ترجمه کند و آن مترجم قبل از شروع به ترجمه باید متعهد شود که تغییری در مطالب و اظهارات متهم یا مطلعین ندهد».

چنین حقی در ماده ۳۹۹ برای مدعی خصوصی، متهم یا مطلع گنگ و کرنیز پیش‌بینی شده است، که بر اساس آن، در صورتی که مدعی خصوصی یا متهم یا مطلع گنگ و کر باشند و کتابت نیز نتوانند، اشخاصی که از اشارات آن‌ها استفاده مطالب می‌کنند، به تعیین رئیس محکمه، مترجم آنان واقع می‌شوند، و هر گاه کتابت می‌توانند، باید منشی محکمه سؤالات محکمه را در صفحه نوشته، به آنان ارائه دهد و جواب کتبی از آنان بخواهد. در نهایت، ماده ۳۹۸ به رد مترجم پرداخته است. مدعی العمومی و خصوصی و متهم می‌توانند مترجم را به ترجمانی نپذیرند، ولی باید دلایل عدم قبول را در محکمه اظهار دارند تا محکمه به عدم قبول مترجم قرار بدهد و آن مترجم باید از غیر هیئت حاکمه و مطلعین انتخاب شود، ولو این‌که مدعی العمومی و متهم در باب انتخاب او تراضی کرده باشند. پس از انقلاب، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) در سال ۱۳۷۸ به تصویب رسید. ماده ۲۰۲ قانون فوق مقرر داشت:

«در صورتی که شاکی و مدعی خصوصی یا متهم فارسی نداند، دادگاه دو نفر را برای ترجمه تعیین می‌کند. مترجم باید مورد وثوق دادگاه باشد و متعهد شود که همه اظهارات را به طور صحیح و بدون تغییر ترجمه نماید». در ماده ۲۰۳ به رد مترجم توسط متهم و مدعی خصوصی پرداخته است که همان جهات عدم پذیرش شاهد است. ماده ۲۰۴ نیز به تحقیق دادگاه از مدعی خصوصی، متهم یا مطلعین کر یا لال به وسیله اشخاص خبره پرداخته است.

همچنین در ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش‌بینی شده اگر خواننده به علت لکنت زبان یا لال بودن در قبال ادعای خواهان سکوت کند، قاضی دادگاه رأساً یا به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف می‌کند. در نهایت، بر اساس ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که اشاره مفهوم نباشد یا قاضی به زبان شخصی که سوگند یاد می‌کند، آشنا نباشد و یا اداکننده سوگند قادر به تکلم نباشد، دادگاه به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف می‌کند.

۲-۱-۲. حق بر ترجمه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

قواعد فوق باید همراه با ماده ۲۰۰ ق.آ.د.ک خوانده شود که بر اساس آن:

«بازپرس برای شاکي، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمی تعیین می‌کند...».

بر این اساس، زمانی که فردی متهم به یک جرم کیفری شود حق دارد با زبانی که درک می‌نماید در خصوص موضع اتهام و دلایل آن مطلع شود. از متن این ماده تفسیر می‌شود در مواردی که زبان افراد ذکر شده در ماده ۲۰۰، زبان سایر قومیت‌ها در ایران و یا خارج از ایران باشد، رعایت مقررات این ماده باید رعایت گردد. در همین راستا، قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه را موظف می‌کند هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود و قادر به درک زبان فارسی نباشد، از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده شده است، به زبانی که می‌فهمد به تفصیل مطلع شود. بر این اساس، ماده ۳۶۷ ق.آ.د.ک یکی از حقوق دفاعی مظنون و متهم را برخورداری از مترجم دانسته است و قاعده مشابهی در حین رسیدگی در دادگاه مقرر نموده است که بر اساس آن:

«دادگاه برای شاکي، مدعی خصوصی، متهم و شاهدهی که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمی، و در صورت عدم دسترسی به او، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین می‌کند.».

بنابراین، عدم رعایت این شرط، ممکن است کل دادرسی شخص متهم را باطل کند. در نتیجه، حق برخورداری از مترجم در تمام مراحل دادرسی (تحقیقات نزد ضابطان و محاکمه در دادگاه) ضروری است. حق برخورداری از مترجم در مرحله تحقیقات مقدماتی و در فرایند دادرسی برای افراد دارای اختلالات یا ناتوانی شنوایی نیز به رسمیت شناخته شده است. از آن جا که متهم ناشنوا قادر به درک گفت‌وگوها و مکالمات نیست و همچنین اگر فاقد توانایی تکلم باشد، نمی‌تواند منظور و بیانات خود را به مقام قضایی منتقل کند، این افراد در وضعیتی مشابه کسانی قرار می‌گیرند که زبان مقام قضایی را نمی‌فهمند. بر این اساس، ماده ۲۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقررهای مشابه ماده ۲۰۰ برای این افراد در نظر گرفته است. طبق این ماده:

«بازپرس برای شاکي، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که ناشنواست یا قدرت تکلم ندارد، فرد مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب می‌کند...».

همچنین، مقررهای مشابه در ماده ۳۶۸ برای رسیدگی در دادگاه پیش‌بینی شده است که بر اساس آن:

«دادگاه برای شاکي، مدعی خصوصی، متهم و شاهدهی که ناشنواست یا قدرت تکلم ندارد، فرد

مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود او را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب می‌کند».

این مقرر از ماده ۳۹۹ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ و ماده ۲۰۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸ الهام گرفته است. بنابراین، چنانچه متهم یا شاهد فارسی ندانند یا کر یا لال باشند، به کارگیری مترجم و اهل خبره از سوی دادگاه الزامی است و حتی اگر مرجع قضایی بتواند معنای اظهارات آن‌ها را بفهمد، باز باید از مترجم و اهل خبره استفاده کند. هر چند اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۶۲۸۹-۱۳۶۹/۱۷۱۴ چنین عقیده‌ای ندارد.

۲-۲. منابع فراملی

۱-۲-۲. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

حق بر مترجم در اسناد حقوق بشری نیز مورد تصریح واقع شده است. بر اساس ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هر کس حق دارد از دادرسی عادلانه و علنی توسط دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف تشکیل شده توسط قانون برخوردار باشد. تضمین عادلانه بودن این حق بدون شناسایی حق متهم بر ترجمه در صورتی که قادر به درک زبان دادگاه نباشد، امکان‌پذیر نیست. بنابراین، در شق اول بند ۳ ماده ۱۴ میثاق مقرر شده است هر کس در مظان اتهام به ارتکاب جرم قرار گیرد، حق دارد در کوتاه‌ترین زمان ممکن به زبانی که با آن آشناست به تفصیل از ماهیت اتهامی که بر وی وارد آمده آگاه شود. در ادامه، مطابق شق ششم مقرر فوق، متهمی که زبان مورد استفاده دادگاه برای او قابل فهم نیست یا قادر به تکلم به آن زبان نیست، حق دارد از کمک رایگان یک مترجم برخوردار باشد (ICCPR, 1966: Article 14(3)). میثاق اشاره‌ای به حق مزبور در مرحله تحقیقات مقدماتی و بازجویی ننموده است، اما از قسمت اول بند ۳ ماده ۱۴ استنباط می‌شود که حق برخورداری از مساعدت مترجم محدود به مرحله رسیدگی در دادگاه نمی‌باشد، بلکه در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز اعمال می‌گردد (Dijk & Van Hoof, 1998, p.478). از آن جا که ایران به میثاق پیوسته است، مقررات مندرج در آن بر اساس ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون عادی قلمداد می‌شود و برای تمام دادرسی‌ها و دادگاه‌های کیفری لازم‌الاجراست.

موضوع اصلی مطرح شده در ماده ۱۴(۳) میثاق این است که چه تعبیری باید از عبارت «مورد استفاده دادگاه»^۶ داشت؟ در حالی که به وضوح می‌توان گفت که این عبارت به دادرسی شفاهی اشاره

6. used in court

دارد، اما حق بر ترجمه اسناد کتبی به صراحت پیش‌بینی نشده است. با این حال، هم در نوشته‌های علمی و هم در عملکرد نهادهای حقوق بشری، این دیدگاه به‌طور پیوسته پذیرفته شده است که حق بر مترجم شامل ترجمه همه اسناد مربوطه می‌شود. همچنین ممکن است مظنون یا متهمی که توسط پلیس یا قاضی تحقیق در مرحله مقدماتی بازجویی می‌شود، حق بر مترجم را مطالبه کند. این حق به‌طور یکسان نسبت به بیگانگان و اتباع قابل اعمال است، اما نمی‌تواند توسط شخصی که به اندازه کافی به زبان دادگاه تسلط دارد، مطالبه شود. در صورت اعطا، حق کمک مترجم رایگان است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را با درخواست وجه از متهم در صورت محکومیت محدود کرد (Pejic & Lesnie, 2000, p.9).

حق مورد اشاره در تمام مراحل دادرسی یعنی مرحله تحقیقات مقدماتی، دادرسی و صدور حکم و مرحله تجدیدنظر و با هر نتیجه‌ای که از این دادرسی‌ها حاصل شود، برای متهم قابل اجراست (صابر، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶). حتی اگر رسیدگی غیابی صورت گیرد و در طی این محاکمه غیابی، شخص، متهم و در نهایت محکوم شود، باز این حق برخورداری از خدمات رایگان مترجم را باید برای او در نظر گرفت. باید توجه داشت که تضمین مورد بحث فقط به ترجمه مذاکرات و پرسش و پاسخ‌های شفاهی در دادگاه مربوط نمی‌شود، بلکه ترجمه همه اسناد، مدارک و اظهارات مربوط به محاکمه و مؤثر در دفاع را نیز در بر می‌گیرد. اقتضای محاکمه منصفانه چنین است.

۲-۲-۲. سایر اسناد بین‌المللی

هرچند در اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌ویژه مواد ۱۰ و ۱۱ به صراحت از «حق بر ترجمه» نام برده نشده است، اما تفسیر اصول مندرج در اعلامیه نشان می‌دهد که دسترسی به مترجم برای درک اتهامات و مشارکت در دفاع، شرط ضروری تحقق تضمین‌های لازم برای دفاع است. اما کنوانسیون حقوق کودک که ایران با حق شرط به آن پیوسته است و مطابق ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون عادی و لازم‌الاجرا قلمداد می‌شود، با توجه به آسیب‌پذیری خاص کودکان در فرایندهای قضایی، حق بر ترجمه را به‌طور ویژه تضمین می‌نماید. ماده ۴۰ (۲) کنوانسیون حقوق کودک مقرر می‌دارد:

«کودک متهم ... حق دارد از کمک رایگان مترجم بهره‌مند شود، اگر کودک زبان مورد استفاده در دادگاه را نفهمد یا نتواند از آن استفاده نماید» (CRC, 1989, Art.40).

بر اساس ماده ۱۲، کودک باید حق ابراز نظر خود را در هر دعوی قضایی یا اداری مربوط به خود داشته باشد (CRC, 1989, Art.12). این نظر باید مطابق سن و بلوغ کودک، مورد توجه قرار گیرد. کمیته

حقوق کودک در تفسیر عمومی شماره ۲۴ در سال ۲۰۱۹، حق بر ترجمه را نه تنها در مرحله دادرسی بلکه در تمام مراحل فرایند قضایی از جمله بازرجویی و تحقیقات مقدماتی ضروری می‌داند. کمیته همچنین تأکید می‌کند که ترجمه باید متناسب با سن و سطح درک کودک باشد تا مشارکت مؤثر او در دفاع تضمین شود (CRC, No.24, 2019).

از دیگر اسناد بین‌المللی حقوق بشر که ایران به آن‌ها ملحق شده است کنوانسیون بین‌المللی رفع هر گونه تبعیض نژادی ۱۹۶۵ و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت ۲۰۰۶ است. هرچند کنوانسیون نخست مستقیماً به حق بر ترجمه اشاره نکرد، اما اصول کلی آن در زمینه ممنوعیت تبعیض نژادی (ماده ۶) و تضمین دسترسی برابر به عدالت (ماده ۵) می‌تواند به موضوع حق بر ترجمه برای اقلیت‌های زبانی یا نژادی مرتبط باشد. بنابراین، همان‌گونه که کمیته رفع تبعیض نژادی در نظر عمومی شماره ۳۱ اعلام می‌دارد محرومیت افراد از دسترسی به ترجمه به ویژه برای اقلیت‌های زبانی یا نژادی می‌تواند مصداق تبعیض غیرمستقیم و نقض مواد ۵ و ۶ کنوانسیون تلقی شود (CERD, No.31, 2005). کنوانسیون دوم، مقرراتی را برای رفع موانع زبانی و ارتباطی برای افراد دارای معلولیت وضع نموده است. مواد ۹، ۱۳ و ۲۱ کنوانسیون نه تنها حق دسترسی به مترجم زبان اشاره و سازگارسازی‌های ارتباطی را مقرر می‌نماید، بلکه همچنین ترجمه اسناد قضایی به فرمت‌های قابل درک (مانند بریل، فایل‌های صوتی، متن ساده شده) برای نابینایان یا افراد دارای معلولیت ذهنی را شناسایی نموده‌اند. کمیته حقوق افراد دارای معلولیت در تفسیر عمومی شماره ۶ نیز، عدم ارائه خدمات فوق‌راندسترس به عدالت قلمداد نموده و تصریح نموده که اسناد قضایی باید به زبان یا قالبی ارائه شود که فرد دارای معلولیت بتواند آن‌ها را درک نماید (CRPD, No.6, 2018).

این‌ها اجزای اساسی اجرای عدالت در نظام کیفری ایران برای متهمانی هستند که قادر به درک زبان کاری دادگاه‌ها نیستند. در این راستا، برای این‌که محاکمه عادلانه و حکم مطابق و سازگار با آیین دادرسی و تشریفات قانونی باشد که در قاعده عدالت طبیعی (توزیع حق طبیعی و یکسان به عامه بشر) بیان شده است، سیاست دوگانه عدالت طبیعی بایستی حاکم باشد. بنابراین، در حالی که ماده ۱۴(۳)(الف) میثاق و مواد ۴۶ و ۱۹۵ ق.آ.د.ک به حقوق پیش از تعقیب مبنی بر اطلاع از جرمی که ادعا می‌شود ارتکاب یافته است می‌پردازد، اما ماده ۱۴(۳)(و) میثاق و مواد ۲۰ و ۳۶۷ ق.آ.د.ک به حق شخص متهم برای اطلاع از جرم در زمان تعقیب به زبانی که او می‌فهمد مربوط می‌شود. در حالی که اولی به ارتباط کتبی می‌پردازد، دومین مقررره تا حدود زیادی به ارتباط شفاهی و کلامی می‌پردازد.

نکته آخر این که ضرورت استفاده از مترجم اختصاص به افراد متهم خارجی یا زبان‌های خارجی بیگانه ندارد. با عنایت به تکثر لهجه و یا زبان‌ها در کشورمان، رعایت مقررات مزبور در هر مورد که مقامات قضایی یا انتظامی، زبان متهم را متوجه نشوند جاری است. لذا اگر قاضی فارسی زبان در مناطق کردنشین با افرادی مواجه شود که توان تکلم به زبان فارسی را نداشته باشند، مقررات مزبور جاری است. همچنین زمانی که متهم از اقلیت‌هایی باشد که به زبان رسمی کشور آشنایی ندارد، باید برای او مترجم انتخاب شود.

۳. حق بر ترجمه در رویه قضایی

صرف بیان حقوق زبانی به عنوان یکی از اجزای حق دادرسی عادلانه در قوانین و مقررات کشور بدون اجرای صحیح و عملی آن، کفایت نمی‌کند. زمانی می‌توان ادعا نمود که حق دادرسی عادلانه تضمین شده است که در قوانین داخلی، اصول مختلف دادرسی عادلانه از جمله حق دفاع متهم، حق بر خدمات حقوقی و مترجم رایگان مورد شناسایی قرار داده و اجرای آن را تضمین کنند. همچنین رعایت اصول دادرسی عادلانه مستلزم این است که بازجویی و فرایند دادرسی پرونده‌های موجود با رعایت حقوق متهم و بزه‌دیده صورت گیرد. کنترل و نظارت بر اقدامات دادرسی‌زمنه را برای اجرای واقعی و مؤثر فراهم خواهد آورد و سبب تقویت باور برابر همگان در مقابل قانون خواهد شد.

چهارچوب قانونی حمایت از حقوق دادرسی عادلانه، ساختاری امیدوارکننده برای احقاق حقوق زبانی در دادرسی‌های حقوقی فراهم کرده است. این امر نشان‌دهنده تعهد به انجام وظیفه تضمین‌های حداقلی دادرسی عادلانه است. تقاضا برای خدمات ترجمه در فرایند حقوقی به‌طور سالانه در حال افزایش است. این امور دیرزمانی در ایران صرفاً آرزوهای ارزشمندی بودند.

۱-۳. آرا و نظرات محاکم داخلی

هرچند قوانین داخلی به حق متهم بر استفاده از مترجم رایگان اذعان دارند، متأسفانه در عمل، رویه قضایی چندان هماهنگ با این اصول دیده نمی‌شود. در برخی احکام صادره، دیوان عالی کشور به این موضوع اشاره کرده است. به عنوان مثال، در حکم شماره ۵۹۵ مورخ ۱۳۲۸/۴/۶ و حکم شماره ۱/۴۹ مورخ ۱۳۲۸/۷/۱۳ شعبه دوم دیوان عالی کشور تصریح شده است که اگر دادگاه کیفری برای متهمی که فارسی نمی‌داند مترجم گرفته باشد، اما تحقیقات اولیه بازپرس و سایر مراحل بدون حضور مترجم انجام شده باشد، چنین حکمی قانونی نخواهد بود. همچنین، در حکم

شماره ۹۹۲/۴۰۳۸ مورخ ۱۳۰۸/۸/۸ دیوان عالی کشور، تأکید شده است که اگر آشنایی متهم به زبان فارسی از پرونده محرز نباشد و دادگاه مطابق ماده ۳۹۸ قانون اصول محاکمات جزایی اقدام نکرده و مترجمی برای متهم تعیین ننماید، حکم صادره نقض خواهد شد. با این حال، هیئت عمومی دیوان عالی کشور در حکم شماره ۱۱۸۶ مورخ ۱۳۲۹/۵/۱۷ و حکم شماره ۳۰ مورخ ۱۳۳۰/۱/۱۵ اعلام کرده است که عدم تعیین مترجم در مراحل تحقیقاتی، در صورتی که رسیدگی در دادگاه با حضور مترجم انجام شده باشد، موجب نقض حکم نخواهد بود. دیوان عالی در حکم شماره ۸۵۸/۴۴۴ مورخ ۱۳۱۰/۷/۴ بیان داشت که اگر دادگاه تشخیص دهد که متهم تا حدی به زبان فارسی آشنایی دارد، عدم تعیین مترجم و استناد به اقرار متهم نزد بازپرس، به همراه شواهد و قراین دیگر، مخالف اصل محسوب نخواهد شد.

شعبه دوم دیوان عالی کشور در حکم شماره ۱۱/۲۵۸ مورخ ۱۳۲۰/۱۱/۳۰ بیان کرده است که ماده ۳۹۷ قانون آ.د.ک سابق، که تعهد مترجم را برای عدم تغییر در اظهارات متهم یا مطلع الزامی می‌داند، تنها مربوط به رسیدگی‌ها و تحقیقاتی است که در دادگاه انجام می‌شود. برای این که بازپرس نیز در تحقیقات مقدماتی چنین تکلیفی داشته باشد، دلیل خاصی لازم است که در قانون وجود ندارد. از سوی دیگر، شعبه پنجم دیوان عالی کشور در احکام شماره ۲۲۰۰ مورخ ۱۳۱۹/۴/۳۱ و شماره ۸۳۶ مورخ ۱۳۲۷/۳/۳۰ تأکید کرده است که مترجم قبل از شروع به ترجمه باید متعهد شود که در اظهارات متهم تغییر ایجاد نکند. در غیر این صورت، حکم صادره قانونی نخواهد بود. در احکام صادره به‌شماره در دیوان عالی مقرر شده است که اگر تعهد مترجم در دادگاه به عدم تغییر مطالب و اظهارات متهم رعایت نگردد، تخلف از این تعهد در رسیدگی و قانونی بودن حکم مؤثر و باعث نقض حکم خواهد بود (بروجردی عبده، ۱۳۸۱، ص ۲۳۳).

ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح می‌کند چنانچه متهم به زبان فارسی آشنا نباشد... دادگاه مکلف است مترجمی را جهت ترجمه اظهارات او تعیین کند. با این حال، نظریه مشورتی شماره ۲/۶۲۸۹ مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۱۴ اداره حقوقی قوه قضائیه، صلاحیت قاضی در درک زبان متهم را جایگزین مترجم می‌کند. این تفسیر با ماده ۳۶۷ ق.آ.د.ک که استقلال مترجم را شرط صحت تحقیقات می‌داند در تعارض است. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه فوق معتقد است چنانچه دادرسی دادگاه بتواند پی به معنای اظهارات متهم یا شهودی که فارسی نمی‌دانند یا افراد کر یا لال، بی‌درد، نیازی به استفاده از مترجم و اهل خیره نیست. اما از ظاهر مواد ۲۰۱ و ۳۶۸ ق.آ.د.ک

چنین استنباط می‌شود که چنانچه متهم یا شهود فارسی ندانند یا کر یا لال باشند، به‌کارگیری مترجم و اهل خبره از سوی دادگاه الزامی است، هرچند دادرس دادگاه بتواند پی به معنای اظهارات آن‌ها ببرد.

در ماده ۲۰۳ قانون سابق آیین دادرسی کیفری مقرر شده بود:

«متهم و مدعی خصوصی می‌توانند با ارائه دلایل عدم قبول و پذیرش آن توسط محکمه، مترجم را رد نمایند. موارد رد مترجم همان جهات عدم پذیرش شاهد است.»

این مقرر در قانون جدید پیش‌بینی نشده و نسخ صریح شده است. لذا بر اساس نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱۲۳۵ مورخ ۱۳۹۴ امکان رد مترجم از سوی اصحاب پرونده وجود ندارد. هرچند این امر مانع از آن نیست تا اصحاب پرونده نکاتی که ممکن است مورد وثوق بودن مترجم را با تردید مواجه سازد، به دادگاه متذکر شوند.

به‌عنوان یک رویه، نقض حق بر اطلاع به صورت کتبی پیش از محاکمه بر دادرسی متهم تأثیر نمی‌گذارد، بلکه نقض حق متهم بر اطلاع شفاهی از جرمی که او متهم به آن است به زبانی که درک می‌کند، ممکن است محاکمه را باطل کند. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱۶۷۴ مورخ ۱۳۹۴ مقرر داشت اگر متهم قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نباشد و بازپرس نیز نتواند به لحاظ عدم دسترسی به مترجم از وی تحقیق نماید، بازپرس با استفاده از طریق مطمئن که امکان‌پذیر باشد (ولو استفاده از وسایل ارتباطی الکترونیک و مخابراتی) می‌تواند شخصاً یا با استفاده از اشخاص مورد وثوق، نسبت به تحقیق از متهم و صدور قرار تأمین مناسب اقدام نماید. در نتیجه، صرف عدم دسترسی به مترجم، مجوز ادامه بازداشت متهم و عدم تفهیم اتهام نمی‌باشد. علاوه بر این، اگر امکان ترجمه اظهارات متهم فراهم نباشد و بازپرس با زبان متهم آشنایی داشته باشد، تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین از متهم توسط بازپرس بلاشکال است، زیرا هدف از استفاده از مترجم مورد وثوق اطمینان بازپرس به صحت ترجمه است و این هدف زمانی که بازپرس زبان متهم را می‌داند به طریق اولی محقق خواهد شد.

رویه قضایی محاکم ایران در خصوص حق بر ترجمه، با تناقضات تفسیری و فقدان رویه یکپارچه مواجه است. بررسی آرای دیوان عالی کشور نشان می‌دهد که محاکم گاه با استناد به صلاح‌دید قضات، حقوق زبانی متهمان را نادیده می‌گیرند، درحالی‌که این حق در ماده ۱۴ (۳) (و) میثاق، مطلق و غیر قابل تعلیق تلقی می‌شود. در رأی شماره ۱۳۲۸/۷/۱۳-۱/۴۹، عدم حضور مترجم در تحقیقات

مقدماتی موجب نقض حکم اعلام شده است، حال آن‌که در رأی شماره ۱۳۲۹/۵/۱۷/۱۱۸۶، دیوان عالی اعلام کرد اگر دادگاه با حضور مترجم تشکیل شود، نبود مترجم در مرحله بازجویی نقض محسوب نمی‌شود. این تعارض، با اصل وحدت رویه قضایی و استانداردهای بین‌المللی که ترجمه را در تمامی مراحل دادرسی الزامی می‌دانند، ناسازگار است.

در رأی اصراری شماره ۱۴۰۲/۱۰-۱۴۰۱/۵/۱۴۰، شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور، عدم تفهیم اتهام به زبان کردی به متهم سقزی را موجب نقض رأی دانست و بر ضرورت ترجمه همه اسناد مکتوب تأکید کرد. این رأی، گامی پیشرو در همسویی با میثاق است که حق اطلاع دقیق از اتهامات را تضمین می‌کند. در مقابل، رأی شماره ۱۴۰۲/۸/۱۵-۳/۷۸۵-۱۴۰۰/۸/۱۵ شعبه ۱۰ دیوان عالی در پرونده‌های مربوط به اتباع افغانستانی، با استناد به آشنایی نسبی متهم افغانستانی با فارسی، نیاز به مترجم را نادیده گرفت. این رأی با نیاز به ترجمه که بایستی بر اساس تشخیص متخصصان زبان‌شناسی صورت گیرد نه قضات، در تعارض است. بنابراین، رویه قضایی ایران در خصوص حق بر ترجمه، دوگانگی آشکار میان تعهدات قانونی (مواد ۲۰۰ و ۳۶۸ ق.آ.د.ک) و اجرای عملی را نشان می‌دهد. از یک سو، آرای پیشرو مانند رأی ۱۴۰۲/۱۰، همگرایی با استانداردهای بین‌المللی را تقویت می‌کند. لذا انکار حق متهم بر ترجمه، نقض حق شکلی دادرسی منصفانه قلمداد می‌شود و با توجه به این‌که به قانونی بودن فرایند دادرسی آسیب جدی وارد می‌کند می‌تواند مشمول تبصره ماده ۴۵۵ ق.آ.د.ک باشد و باعث بی‌اعتباری و نقض رأی شود. از سوی دیگر، تفسیرهای محدودکننده (نظیر نظریه ۲/۶۲۸۹)، سلطه تفسیر قضات بر حقوق ذاتی متهمان را بازتولید می‌نماید.

۳-۲. رویه کمیته حقوق بشر

در رویه کمیته حقوق بشر به عنوان نهاد ناظر بر میثاق، رویه محدود ولی ارزشمندی در خصوص حق بر ترجمه صادر شده است. کمیته حقوق بشر در قضیه هاروارد علیه نروژ اظهار داشت لازمه حق دادرسی عادلانه این است که در دفاع، این امکان برای متهم فراهم شود تا با مدارک مستند علیه خودش (از جمله همه اسناد ضروری از جمله کیفرخواست، سوابق دادگاه و گزارش‌های پلیس) آشنا شود. اما این امر الزاماً دال بر ترجمه همه اسناد مربوطه برای متهم نیست، در صورتی که این اسناد در اختیار وکیل مدافع متهم قرار گرفته باشند که احتمالاً به لحاظ زبانی، قادر به مطالعه و درک محتوای آن‌ها خواهد بود. در نتیجه، کمیته دریافت که حقوق هاروارد نقض نشده است (HRC, 1994, paras.3.3, 9.5).

کمیته حقوق بشر معتقد است که دسترسی به خدمات رایگان مترجم در مواردی که متهم به زبان

مورد استفاده در دادگاه آگاهی ندارد یا قادر به درک آن نیست، یک مانع اساسی برای حق دفاع محسوب می‌شود. این حق، مستقل از نتیجه دادرسی است و هم برای بیگانگان و هم برای اتباع کشور قابل اعمال است (General Comment No.13, p.125). با این حال، خدمات مترجم تنها باید در اختیار متهم یا شهودی قرار گیرد که در درک یا بیان خود به زبان دادگاه با مشکل جدی مواجه‌اند. این که دولت‌های عضو تنها از یک زبان رسمی در دادگاه‌ها استفاده کنند، نقض ماده ۱۴ میثاق محسوب نمی‌شود و الزامات دادرسی عادلانه، کشورهای عضو را ملزم نمی‌کند که خدمات ترجمه را برای شهروندانی فراهم کنند که زبان مادری آن‌ها با زبان رسمی دادگاه متفاوت است، به شرطی که این شهروندان بتوانند به طور مناسب اظهارات خود را به زبان رسمی دادگاه بیان کنند. لذا به زعم کمیته، اگر متهم به اندازه کافی به زبان دادگاه تسلط داشته باشد، لازم نیست بررسی شود که آیا وی ترجیح می‌دهد به زبان دادگاه یا زبانی دیگر اظهاراتش را مطرح کند، زیرا حق محاکمه عادلانه مندرج در ماده ۱۴ (۱) میثاق، که در ارتباط با ماده ۱۴ (۳) (و) تفسیر شده است، به این معنا نیست که به متهم اجازه داده شود به زبانی که معمولاً یا با سهولت بیشتر استفاده می‌کند، اظهار نظر کند (Communication No.219, 1986, p.67).

کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۲۳ بیان داشت حق دسترسی به عدالت مستلزم حق بر معاضدت حقوقی است. انکار این معاضدت ممکن است به منزله انکار عدالت قلمداد شود. کمیته در این خصوص مقرر می‌دارد:

«وجود یا نبود معاضدت حقوقی است که تعیین می‌کند آیا یک شخص می‌تواند به مراحل مربوطه دادرسی، دسترسی داشته باشد یا به نحو معناداری در آن‌ها مشارکت بکند یا نه» (HRC, No.32, 2007, para.10).

تصمیمات کمیته حقوق بشر حاکی از آن است که حق برخورداری از مترجم تنها زمانی به درستی مورد استناد قرار می‌گیرد که متهم نتواند زبان دادگاه را بفهمد یا دفاعیه خودش را به اندازه کافی به زبان دادگاه بیان کند. حق محاکمه عادلانه صرفاً به این دلیل که متهم مجاز نیست به زبان عادی خودش صحبت کند یا با سهولت بیشتری اظهارات خود را بیان کند، لغو و باطل نمی‌شود (HRC, 1991, p.95). قسمت ششم بند سوم ماده ۱۴ میثاق دادگاه را ملزم نمی‌کند که به ترجیحات زبانی شخص متهم تسلیم شود، در صورتی که آن شخص به اندازه کافی صلاحیت استفاده از زبان مورد استفاده دادگاه را داشته باشد.

تحلیل رویه قضایی نشان می‌دهد که حق بر ترجمه اساساً به سه جنبه از حاکمیت قانون یعنی عادلانه بودن دادرسی، دسترسی به عدالت و اصل برابری مرتبط است. حق برخورداری از مترجم یکی از مهم‌ترین تضمین‌های شکلی دادرسی منصفانه در ماده ۱۴ میثاق و ق.آ.د.ک ایران است، زیرا در سایه برخورداری از این حق است که شرایط برای تضمین سایر حقوق مندرج در قوانین فوق فراهم می‌شود. بنابراین، ترجمه فرایند پیچیده با تأثیرات گسترده بر دادرسی‌های حقوقی است. در واقع، ترجمه تنها وسیله حصول اطمینان از درک صحیح و مشارکت یک متهم در دادرسی‌ای است که قادر به درک زبان آن نیست. بدون مساعدت مترجم، متهم ناتوان زبانی ممکن است نتواند محاکمه را بفهمد و به طور کامل در جریان دادرسی قرار گیرد و دفاعیه مؤثری را ارائه نماید. لذا در رویه محاکم کیفری داخلی، انکار حق متهم بر ترجمه، نقض حق دادرسی عادلانه قلمداد شده است.

۴. چالش‌های حق بر ترجمه

در دادرسی‌های کیفری ایران، هنگام کاربست خدمات ترجمه برای متهمان ناتوان زبانی، موانع و چالش‌های عدیده‌ای وجود دارد. بنابراین، طبقه‌بندی آن‌ها زیر یک عنوان دشوار است. در این جا تنها به برخی از مهم‌ترین چالش‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱. صلاحیت و شایستگی مترجم در دادرسی‌های کیفری داخلی

راهنمایی هنجاری کمی در سطح داخلی در مورد چگونگی ارزیابی این‌که آیا یک مترجم صلاحیت دارد یا نه، وجود دارد. در واقع، رویه عملی محاکم کشور در مورد این موضوع، عموماً به صلاحیت‌ها یا توانایی‌های مترجم، علاقه‌مند نیست،^۷ بلکه صرفاً به کیفیت ترجمه حاصله علاقه دارد. در بسیاری از موارد، محاکم از مترجمان غیررسمی و کارکنان دادگاه‌ها (مدیر دفتر، منشی و...) که مهارت‌های زبانی محدودی دارند، استفاده می‌کنند. بنابراین، هویت و آموزش مترجم برای ملاحظات مربوط به عادلانه کمتر از نتیجه نهایی واقعی ترجمه اهمیت دارد. در واقع، در چهارچوب قوانین ایران هیچ شرط خاص یا مقرر قانونی در مورد سنجش کفایت مترجمی که دادرسی را به شخص متهم، به زبانی که او درک می‌کند و از سوی دیگر، به زبان فارسی به دادگاه اعلام می‌کند، وجود ندارد. به طور ضمنی گفته می‌شود که مفسر باید به زبان بومی متهم

۷. قانون‌گذار برای تخلف مترجم از اصول حرفه‌ای صرفاً مجازات انضباطی محرومیت از مترجمی رسمی مقرر نموده است که کافی به نظر نمی‌رسد. توجه به مسئولیت اخلاقی و ضمان کیفری مستقل برای مترجم در کنار مسئولیت انتظامی امری مهم و ضروری است.

و زبان فارسی که زبان محاکم ایران است، به صورت سلیس و روان تسلط داشته باشد. مفسر باید صلاحیت داشته باشد. او باید به زبانی که متهم می‌فهمد و همچنین به زبانی که ملزم به ترجمه برای متهم است، مهارت و خبرگی داشته باشد (وهبی؛ قربان‌زاده، ۱۴۰۲، ص ۳۹۰).

ماده ۲۰۲ ق.آ.د.ک سابق برای شاکی یا مدعی خصوصی یا متهم یا شهودی که فارسی نداند مقرر داشت: «دادگاه دو نفر را برای ترجمه تعیین می‌کند که باید مورد وثوق دادگاه باشد». اما ماده ۳۶۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری اعلام می‌دارد: «مترجم مورد وثوق ...»، که قانون‌گذار با توجه به سیاق ماده، یک نفر مترجم را پیش‌بینی کرده است. در حقوق ایران صرفاً به وثاقت مترجم اشاره شده است، حال هر شخصی که می‌خواهد باشد. قانون‌گذار معلوم نکرده است که وثاقت مترجم باید برای چه کسی اثبات شده باشد؟ در قانون ایران قید نشده که مترجم نمی‌تواند از قضات دادگاه رسیدگی‌کننده و مدیر دفتر آن شعبه باشد.

بر اساس ماده ۳۶۷، مترجم باید سوگند یاد کند که راست‌گویی و امانت‌داری را رعایت نماید. اتیان سوگند توسط مترجم از نوآوری‌های قانون جدید است. این ماده بین مترجم رسمی و غیررسمی در اتیان سوگند تفاوت قائل شده است که به نظر می‌رسد دلیل آن این است که مترجم رسمی سابقاً سوگند یاد کرده و در حال حاضر، ضرورتی به سوگند مجدد نمی‌باشد. در صورتی که مترجم سوگند یاد ننماید، این امر مانع پذیرش ترجمه وی نمی‌باشد. در این باره، ادامه ماده مقرر می‌دارد: «عدم اتیان سوگند سبب عدم پذیرش ترجمه مورد وثوق نیست». جمله انتهایی ماده ۳۶۷ بیانگر آن است که مترجم حتی اگر از مترجمان رسمی باشد، باز باید مورد وثوق باشد. تأثیر سوگند مترجم رسمی و مورد وثوق در این ماده مشخص نمی‌باشد، چون از طرفی، تکلیف به سوگند خوردن برای راست‌گویی و امانت‌داری دارد و از طرفی، عدم اتیان سوگند موجب عدم پذیرش ترجمه نمی‌باشد (راسخ؛ پروین، ۱۴۰۰، ص ۳۶۳).

علی‌رغم این‌که استاندارد کلی و مشخصی برای تعیین صلاحیت مترجمان دادگاه‌ها وجود ندارد، این مسئولیت دادگاه است که اطمینان حاصل کند که ترجمه با استانداردهای عدالت مطابقت دارد. علاوه بر این، تشخیص صلاحیت باید به قضات واگذار شود (Henry and Stone, 2018, p.22-23). دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه کاماسینسکی اعلام داشت که تعهد مقامات ذی صلاح صرفاً با انتصاب مترجم پایان نمی‌پذیرد، بلکه باید آن‌ها بر نحوه کار مترجم کنترل داشته باشند و کفایت و صلاحیت او را بررسی کنند (ECtHR, 2011, para.88). به نقل از: پیری، ۱۴۰۲، ص ۱۱۴). قاضی باید نیاز به کمک مترجم برای متهم یا سایر مشارکت‌کنندگان در یک پرونده کیفری را ارزیابی و تعیین کند. سپس بر اساس

صلاح‌دید، مترجمان دارای مجوز و آموزش دیده را انتخاب نماید، همان‌گونه که کارشناس را با قید قرعه از میان کارشناسان رسمی دادگستری انتخاب می‌کند.

۲-۴. چالش‌های مربوط به پیچیدگی ترجمه متون حقوقی و کیفری

ترجمه متون در دادگاه از زبانی به زبان دیگر مستلزم آگاهی مترجم از زبان مبدأ و مقصد از یک سو و احاطه بر موضوع حقوقی از سوی دیگر است (سبھانی و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۲۰۳). ترجمه یا تفسیر حقوقی، بسیار تخصصی، پیچیده و به مهارت خاصی نیاز دارد. مترجم دادگاه باید قادر باشد به زبان حقوقی پیچیده، سؤالات مبهم، اصطلاحات عامیانه و... بپردازد. او باید در میان موارد دیگر، به زبانی که دادرسی به آن انجام می‌شود تسلط داشته باشد. هنگامی که چنین شخصی پیدا نشود، باید ناظری برای مترجم فراهم شود که به‌طور همزمان ترجمه را انجام دهد. در حالت ایدئال، مترجم باید افزون بر داشتن دانش حقوقی لازم، قابل اعتماد و مستقل باشد. مهارت‌ها و وظایف مترجم حقوقی با وکیل بسیار متفاوت است. مترجم حقوقی روشی را که یک وکیل انجام می‌دهد مطالعه و تفسیر نمی‌کند. مترجم حقوقی، قانون نیز نمی‌نویسد، اما با این حال باید بداند که حقوق دانان، از جمله قضات و قانون‌گذاران چگونه فکر می‌کنند و چگونه می‌نویسند و در عین حال، به پیچیدگی، تنوع، خلاقیت زبان و همچنین محدودیت‌ها و اختیارات آن حساس باشند (Garre, 1999, p.81).

مترجم رسمی دادگاه مسئولیت زیادی در نقش خود دارد. هر چیزی را که از یک فرد تفسیر می‌کند به عنوان واقعیت در نظر گرفته می‌شود، که بر مترجم فشار می‌آورد تا مطمئن شود این ارتباطات تا حد امکان دقیق است. علاوه بر کلمات به‌کاررفته، باید از بافت، لحن و دلالت مناسب نیز استفاده شود تا نزدیک‌ترین مفهوم ممکن از آنچه گفته شده، به دادگاه ارائه شود (وهبی؛ قربان‌زاده، ۱۴۰۲، ص ۳۸).

۳-۴. کیفیت ترجمه در دادرسی‌های کیفری

زندگی یک شخص به دقت بیان مترجم بستگی دارد. ترجمه باید از کیفیت کافی برخوردار باشد تا عادلانه بودن دادرسی تضمین شود (Birzu, 2016, p.142). حق کمک رایگان مترجم طبق قانون آیین دادرسی کیفری ایران زمانی عملی و مؤثر خواهد بود که ترجمه از کیفیت لازم و کافی برخوردار باشد. از آن‌جا که مشارکت‌کنندگان در هر مرحله از دادرسی کیفری برای غلبه بر موانع زبانی به مترجمان متکی‌اند، کیفیت تصمیمات، مشاوره، استراتژی و احکام تا حدی به کیفیت اطلاعات ترجمه شده بستگی دارد. واضح است که بین نتیجه یک پرونده و کار مترجمان پرونده، پیوند وجود دارد، اگرچه ترجمه یکی از عوامل پیچیده در هر پرونده است (Gentile et al, 1996, p.111).

حتی جایی که به یک متهم ناتوان زبانی، مترجم دادگاه اعطا می‌شود، این امر فوراً محاکمه عادلانه را تضمین نمی‌کند. حق داشتن مترجم مستلزم حداقل سطح کیفی معینی در رابطه با ترجمه دادگاه است. در مواردی که این حداقل سطح برآورده نمی‌شود، بعید است که متهم درگیر به اندازه کافی زبان مورد استفاده دادگاه را درک کرده باشد تا بتواند دادرسی عادلانه‌ای داشته باشد.

به طور کلی، هیچ تضمینی برای کیفیت ترجمه ارائه شده توسط مترجمان عمدتاً آموزش ندیده و کم دستمزد که در شرایط غیرحرفه‌ای کار می‌کنند، وجود ندارد. دادگاه‌ها باید اقدامات مشخصی برای حصول اطمینان از کیفیت ترجمه ارائه شده انجام دهند. به منظور ارتقای کیفیت ترجمه و دسترسی کارآمد به آن، دولت نه تنها باید تلاش کند تا فهرستی از مترجمان و مفسران مستقل ایجاد کند که واجد شرایط لازم باشند و آن‌ها را در اختیار مقامات صلاحیت دار قرار دهد، بلکه همچنین باید اطمینان حاصل کند که مترجمان ملزم به رعایت محرمانه بودن ترجمه ارائه شده به متهمان هستند (Road- map Practitioner Tools, 2015, p.23). ترجمه ارائه شده به متهم باید از کیفیت کافی برای محافظت از عادلانه بودن دادرسی برخوردار باشد، به ویژه از طریق حصول اطمینان از این که افراد مظنون یا متهم، از پرونده‌ای که علیه آن‌ها مطرح شده آگاهی دارند و می‌توانند از حق دفاع خود استفاده کنند.

۴-۴. هزینه‌های مترجم در دادرسی‌های کیفری

حق داشتن مترجم در تمام مراحل دادرسی و با هر نتیجه‌ای که از دادرسی حاصل شود رایگان است. ماده ۲۰۰ ق.آ.د.ک برخلاف قسمت ششم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق در این خصوص سکوت اختیار کرده است. هرچند در ماده ۲۰۰ در خصوص مسئول و پرداخت حق الزحمه مترجم حکمی بیان نشده است، اما مترجم مانند کارشناسان دیگر، مستحق دریافت دستمزد می‌باشد و بر اساس ماده ۵۶۰ ق.آ.د.ک، در جریان فرایند کیفری، اصل بر پرداخت هزینه‌های مترجمان از محل اعتبارات مربوط به قوه قضائیه است و تحمیل آن بر شاکی امری استثنایی و بر متهم ممنوع است (خالقی، ۱۴۰۳، ص ۶۰). البته ممنوعیت اخذ هزینه‌ها از متهم تا زمان صدور حکم است و در صورت صدور حکم به محکومیت وی، پرداخت هزینه‌های دادرسی بر عهده اوست (ماده ۵۶۴ ق.آ.د.ک). در عمل، رویه قضایی نیز بیشتر حاکی از آن است که این قبیل هزینه‌ها به اصحاب دعوا و متهم تحمیل می‌شود. این در حالی است که در ماده ۱۴ (۳) میثاق، حق ترجمه رایگان به صورت مطلق و صرف نظر از موقعیت مالی متهم پیش بینی شده است. در صورت برائت یا محکومیت متهم، اجبار او به پرداخت هزینه‌های مترجم نوعی نقض محسوب می‌شود. واژه «رایگان» را باید به معنای متبادر و مدلول متعارف آن یعنی معافیت مطلق، تمام

و یک‌باره از پرداخت حمل نمود. معافیت مشروط، جزئی و موقت، خلاف معنای ظاهر مقررۀ مورد بحث است.^۸ بنابراین، تعهد بین‌المللی برای ارائه خدمات ترجمۀ رایگان به کسانی که قادر به درک فرایند کیفری نیستند، هرگز به‌طور خاص در قانون ایران، پیش‌بینی نشده است. از آن‌جا که دادرسی کیفری در جهت تأمین منافع عمومی است، استفاده از مترجم و خبره برای اصحاب دعوا باید رایگان باشد و هزینه‌های مربوط باید از طرف دولت تأمین شود.

۴-۵. فقدان چهارچوب قانونی و استانداردهای حرفه‌ای برای مترجمان دادگاه‌ها در ایران

مشکل اصلی در رابطه با خدمات مترجم در دادگاه‌های ایران، فقدان هرگونه خط‌مشی یا چهارچوب قانونی در خصوص خدمات ترجمه است. ایران کشوری چندقومیتی و چندزبانه است. بیش از ۷۵ زبان، لهجه و گویش در آن وجود دارد که ۷ زبان (فارسی، کردی، ترکی، عربی، لری، گیلگی، بلوچی) زبان‌های اصلی به حساب می‌آیند (جعفری دهقی و دیگران، ۱۳۹۴). در حالی که خدمات دادگاه‌ها یا نظام حقوقی نهادهایی ندارد که بتواند به مترجمان به زبان‌ها و گویش‌های مختلف دسترسی داشته باشد، هیچ مقرراتی وجود ندارد که مترجمان بتوانند در مهارت ترجمۀ زبان‌های ایران آموزش ببینند و مهارت کسب کنند. هیچ خط‌مشی دولتی در مورد مهارت‌های ترجمه یا دستورالعملی برای مترجمان وجود ندارد. اکثر مترجمان آموزش خاصی ندیده‌اند و هیچ آزمون یا معیاری برای کنترل کیفیت ترجمۀ آن‌ها وجود ندارد. تنها یک دوره آموزشی برای مترجمان در ایران در دسترس است. برای دستیابی به عدالت در موضوعات حقوقی مورد رسیدگی دادگاه‌ها، نیاز به تعیین استانداردهای حرفه‌ای برای مترجمان و مفسران دادرسی دادگاه‌ها وجود دارد.

چه بسا در وضعیت‌هایی که خدمات ترجمه یا تفسیر به وسیله افراد غیرحرفه‌ای ارائه می‌شود، نگرانی‌هایی جدی ایجاد شود. در برخی موارد، نقض و عدم اجرای عدالت، حتی ممکن است به دلیل مشکلات زبانی رخ دهد (Bacik, 2007, p.109). این یک نگرانی خاص در دادرسی‌های کیفری است، چه به این دلیل که به متهمان غیرفارسی‌زبان ترجمۀ نادرستی از زبان فارسی به زبان خود آن‌ها ارائه می‌شود، و چه در مواردی که مدارک شهود غیرفارسی‌زبان به اشتباه به فارسی ترجمه می‌شوند. از این رو، یک چهارچوب قانونی که در آن مترجمان بایستی کار کنند، به‌فوریّت مورد نیاز است. در نهایت، مترجمان باید همیشه توانایی خود در ارائه خدمات را ارزیابی کنند. آن‌ها باید به‌طور

۸. دادگاه اروپایی حقوق بشر بهره‌مندی از خدمات مترجم را در تمام فرایند دادرسی رایگان می‌شمارد و نه حق معافیت موقت از پرداخت هزینه؛ این حق مستقل از نتیجه نهایی محاکمه است (ECtHR, 1978, p.20).

مستمر مهارت‌ها و دانش خود را ارتقا دهند و حرفه‌شان را از طریق فعالیت‌هایی مانند آموزش عمومی و حرفه‌ای و تعامل با همکاران و متخصصان در زمینه‌های مرتبط ارتقا دهند (Hewitt, 1995, p.6).

۴-۶. چالش‌های مربوط به ترجمه اسناد و شواهد مکتوب

در نظام حقوقی ایران، حق برخورداری از مترجم فقط شامل ترجمه شفاهی در تحقیقات مقدماتی، اعم از این‌که توسط ضابطان انجام شود یا مقامات دادسرا، و همچنین مکالمات حضوری در جلسه دادگاه است. بنابراین، مستلزم ترجمه اسناد و شواهد کتبی ارائه شده از سوی متهم نمی‌شود. در این باره در مقررات قانون آیین دادرسی کیفری حکم صریحی پیش‌بینی نشده است. هرچند مترجم وظیفه ندارد که تمام اسناد و مدارک را ترجمه کند، اما باید آن دسته از مدارک، اسناد و اظهاراتی را که در جریان دادرسی مفید به نظر می‌رسند و اطلاع متهم از آن‌ها ضروری است و از طرف دیگر، در شکل‌گیری یک دادرسی منصفانه مؤثرند را ترجمه نماید (Delmas-Marty and Spencer, 2002, p.560). بنابراین، معاضدت مربوط به ترجمه باید به نحوی باشد که متهم را قادر به داشتن دانش و آگاهی لازم در مورد دعوی مطروحه علیه وی بسازد.

۴-۷. چالش‌های مربوط به زمان و طولانی شدن فرایند دادرسی

ترجمه فرایندی پیچیده، طولانی و بسیار فنی است که زمان زیادی از دادرسی را صرف می‌نماید، بر مشارکت‌کنندگان در دادرسی می‌افزاید، موضوع سوگیری در ارتباطات را مطرح می‌کند، ابزار اساسی دادرسی، و هزینه‌های عدالت را افزایش می‌دهد. ترجمه همچنین در فرایند ارتباطی دادگاه اختلال ایجاد می‌کند. مترجم عاملی ناخوانده و نفوذی در محیط دادگاه است که تهاجم آن مانع از کنترل شهادت‌ها می‌شود. ترجمه این فرصت را از دادگاه می‌گیرد تا آشکال فرازبانی ارتباط را ارزیابی کند، مانند زبان بدن، لحن صدا، شک و تردیدها و سایر جلوه‌هایی که رفتار شهود را مشخص می‌کند. مترجمان همچنین زمان زیادی را صرف تحقیق در مورد مواد ترجمه، ویرایش اسناد و خلق کلمات حقوقی برای زبان‌های تخصصی می‌کنند. بنابراین، نمی‌توان این فرایند را بدون صرف زمان کافی انجام داد. در نتیجه، فرایند ترجمه زمان دادرسی را طولانی می‌کند و صدور حکم را به تأخیر می‌اندازد.

نتیجه‌گیری

اهمیت حق بر ترجمه در نظام کیفری ایران در توسعه سریع تقاضا برای مدارک ترجمه شده به عنوان ادله در دادگاه و افزایش اتکا بر شواهد به زبانی غیر از زبان رسمی محاکمه است، به ویژه ترجمه بر

طیفی از بازیگران در دادرسی کیفری، از متهمان و شهود گرفته تا پلیس و سایر کارشناسان، در تمام مراحل دادرسی تأثیر می‌گذارد. بنابه این دلایل، در قانون آیین دادرسی کیفری ایران و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، زمانی که شخصی متهم به جرمی کیفری است و تحت تعقیب قرار می‌گیرد، حق کمک مترجم پیش شرط اساسی در تضمین برگزاری و بهره‌مندی از محاکمه‌ای عادلانه است. بر اساس ماده ۱۴(۳)(و) میثاق و مواد ۲۰۰، ۲۰۱، ۳۶۷ و ۳۶۸ ق.آ.د.ک این یک الزام اساسی حاکمیت قانون است، هم به عنوان بخشی از دسترسی به دادگاه‌ها و هم به عنوان بخشی از عادلانه بودن دادرسی، و هر قاضی یا دادرسی که این الزام را رعایت نکند یا این حق را انکار نماید، فرض بر این می‌شود که از الزامات دادرسی عادلانه تبعیت نکرده است و این عدم پیروی به عنوان مبنا و دلیل واقعی برای تجدیدنظر خواهد بود. بنابراین، حق متهمی که زبان فارسی را درک نمی‌کند یا دچار نقص شنوایی است، برای محاکمه عادلانه در نظام حقوقی ایران به خطر خواهد افتاد اگر مترجمی برای او در نظر گرفته نشود تا قادر باشد به شیوه‌ای منطقی روند رسیدگی را دنبال کند و از حق دادرسی منصفانه بر اساس اصول حاکمیت قانون استفاده نماید. علاوه بر این، درک زبان مورد استفاده در یک دادرسی کیفری در موفقیت شخصی که متهم به جرمی کیفری است در محیطی قانونی بسیار مفید است. ناتوانی در درک زبان دادگاه می‌تواند شانس اصحاب دعوی را در دادرسی کیفری کاهش دهد. این امر به این دلیل است که او نمی‌تواند به مسائل و سؤالاتی که توسط مقام تعقیب یا دادرس در یک پرونده علیه وی مطرح می‌شود پاسخ دهد. بنابراین، استفاده از مترجم، دادرسی منصفانه را برای متهم ناتوان زبانی تضمین می‌کند.

دولت باید اطمینان حاصل کند که مظنونین یا متهمینی که به زبان فارسی صحبت نمی‌کنند یا زبان فارسی را درک نمی‌کنند، بدون تأخیر، در مرحله تحقیقات مقدماتی و نزد مراجع قضایی، از جمله در هنگام بازجویی پلیس، در تمام جلسات دادگاه و تا پایان هر گونه رسیدگی کیفری، از جمله در مرحله تجدیدنظر و هر جلسه موقت ضروری دیگر و حتی در جلسات استماع آنلاین و ترکیبی، از خدمات مترجم بهره‌مند شوند. دولت باید تضمین نماید که رویه یا مکانیسمی برای تعیین این‌که آیا افراد مظنون یا متهم که به زبان دادرسی صحبت نمی‌کنند یا زبان دادرسی را درک نمی‌کنند و این‌که آن‌ها به کمک مترجم نیاز دارند، فراهم نماید، چراکه تنها در صورتی که متهم در درک زبان فارسی مشکل داشته باشد، خدمات مترجم باید در دسترس باشد. اگر متهم با صلاحیت و تسلط بر زبان فارسی از حقوق دادرسی عادلانه خود سوءاستفاده کند، درخواست مترجم پذیرفته نمی‌شود. علاوه بر این، افراد

مظنون یا متهم حق دارند تصمیمی که بر اساس آن نیازی به ترجمه و مفسر وجود ندارد را به چالش بکشند. چنین رویه یا سازوکاری مستلزم آن است که مقامات ذی صلاح به هر طریق مناسب، از جمله با مشورت با مظنونان یا متهمان مربوطه، بررسی کنند که آیا آن‌ها به زبان دادرسی کیفری صحبت می‌کنند یا زبان دادرسی را درک می‌کنند و آیا به کمک مترجم نیاز دارند یا خیر؟

این حق اختصاص به افراد تبعه خارجی یا زبان‌های خارجی بیگانه ندارد. با توجه به کثرت لهجه یا زبان در کشورمان، رعایت مقررات مزبور در هر مورد که مقامات قضایی یا انتظامی زبان متهم را متوجه نشوند جاری است. همچنین دولت باید قبل از انتخاب قضات در برخی استان‌های کشور که زبان‌هایی بومی و محلی غیر از فارسی در آن جا رایج است، نه تنها به توانایی‌های زبانی قضات توجه داشته باشد، بلکه باید با تخصیص بودجه برای ترجمه در سطح ملی، قادر باشد افراد واجد شرایط را به این حرفه جذب کند. لازم است دولت و قوه قضائیه مؤسساتی را برای آموزش مترجمان در دادسراها و دادگاه‌ها ایجاد نمایند و نهادهای حرفه‌ای مانند انجمن مترجمان ایرانی را برای صدور مجوز و تنظیم مقررات برای افرادی که صلاحیت ترجمه چندین زبان کشور در دادگاه‌ها یا دادرسی‌ها را دارند، ایجاد کنند، زیرا اگر قانون استناداری برای صلاحیت مترجمین تعیین نکرده باشد، به جز این فرض که یک مترجم شایسته باید دانش همه‌جانبه از زبان مادری متهم به همراه زبان فارسی نداشته باشد، منجر به انحراف و گمراهی خواهد بود. دلیل آن این است که ارتباط حقوقی از طریق خدمات مترجم باید بسیار ماهرانه باشد و بنابراین، نیاز به آموزش تخصصی در یک مؤسسه دارد. مترجم دادگاه با عبارات و اصطلاحات پیچیده حقوقی سروکار دارد و بدیهی است که ترجمه ضعیف می‌تواند موفقیت پرونده متهمی را که زبان رسمی دادگاه‌های ایران را نمی‌فهمد خدشه‌دار یا از بین ببرد. به منظور ارتقای شایستگی ترجمه و دسترسی کارآمد به آن، دولت باید فهرستی از مترجمان مستقل واجد شرایط لازم را تهیه و ثبت نماید.

با بررسی دقیق تعهدات دولت در قالب میثاق و ق.آ.د.ک برای ارائه ترجمه، بایستی صرف نظر از نوع جرم و طبقه‌بندی جرائم در نظم حقوقی داخلی به آن استناد شود. هرچند میثاق و ق.آ.د.ک استناد دارد خاصی برای ترجمه و تفسیر و تعیین مترجم برای متهمان ناتوان زبانی مشخص ننموده است، اما حق بر ترجمه و تفسیر باید عملی و مؤثر باشد، بدین معنا که قوه قضائیه نه تنها باید درجه‌ای از کنترل را بر روند رسیدگی اعمال نماید تا اطمینان حاصل شود که ترجمه اصول شکلی دادرسی منصفانه را برآورده می‌کند، بلکه همچنین از صلاحیت و شایستگی مترجم و کیفیت کافی ترجمه

در دادرسی‌های کیفری اطمینان یابد، چراکه فقدان کیفیت ترجمه می‌تواند حقوق اساسی متهمان و عادلانه بودن دادرسی را تضعیف نماید. همچنین، تحلیل رویه قضایی نشان می‌دهد که فقدان ضمانت اجرا برای تخلف مترجمان و عدم شناسایی حق جبران خسارت ناشی از ترجمه معیوب، عملاً این حق را به ابزاری صوری تبدیل کرده است. در نتیجه، تضمین حق بر ترجمه نیازمند بازاندازی نظام مند قوانین با تکیه بر رویکرد تلفیقی (فقه امامیه، اصول حقوق بشر، و واقعیت‌های چندزبانی جامعه ایران) و ایجاد هیئت‌های نظارت تخصصی بر عملکرد مترجمان قضایی است. مهم‌تر از همه، دولت با تعیین وکیل برای متهم که ممکن است نقش مترجم را نیز بر عهده بگیرد و حتی استفاده از مدیر دفتر دادگاه، منشی یا سایر کارکنان دادگاه به‌عنوان مترجم، به تعهدات خود در این زمینه عمل نخواهد کرد. تأکید بیشتر بر صلاحیت‌ها و نیاز به مترجمان مستقل و رسمی است.

تفسیر تحت‌اللفظی مواد ۲۰۰، ۲۰۱، ۳۶۷ و ۳۶۸ ق.آ.د.ک و ماده ۱۴(۳) (و) میثاق نشان می‌دهد که قوه قضائیه موظف به ارائه ترجمه تمام شواهد یا اسناد رسمی (مکتوب) در دادرسی که نقش محوری در شکل‌گیری ادله اثباتی دارند، نیست. آنچه برای دادرسی‌ها و محاکم کیفری اهمیت دارد این است که متهم بتواند پرونده علیه خود را درک نماید، از خودش دفاع کند و به‌ویژه قادر باشد روایت خودش از وقایع را در مقابل دادگاه توضیح دهد. بنابراین، اگرچه قوانین داخلی الزام به ترجمه شفاهی را در پاره‌ای موارد به رسمیت می‌شناسند، اما این سازوکارها در تعارض با دو چالش بنیادین قرار دارند: ناهمخوانی با استانداردهای دادرسی منصفانه در اسناد بین‌المللی که ترجمه اسناد مکتوب را نیز ضروری می‌دانند، و ابهام در مبانی فقهی تعهد نظام قضایی به تأمین «عدالت زبانی» به‌ویژه در مواجهه با اقلیت‌های زبانی یا اتباع خارجی که پرسش‌هایی درباره دایره شمول قاعده «حکم الحاکم یرفع الخلاف» ایجاد می‌کند. تمرکز قوه قضائیه بر زبان فارسی، ناخواسته تبعیض سیستماتیک علیه اقلیت‌های زبانی (مانند کردها، بلوچ‌ها و...) را تقویت می‌کند. این مسئله در تناقض آشکار با منع تبعیض مندرج در اصل ۱۹ قانون اساسی و منشأ بروز نقض حقوق شکلی دادرسی منصفانه است.

پیشنهادات

علی‌رغم آن‌که مقررات داخلی هیچ استاندارد خاصی نسبت به حق بر ترجمه مقرر ننموده است، اما یکی از راه‌های رفع مشکلات فقدان چهارچوب قانونی و استانداردهای حرفه‌ای برای مترجمان در ایران، خصوصی‌سازی ارائه خدمات ترجمه در فرایند کیفری به همراه سیستم پاسخ‌گویی عمومی است.

مؤسسات خصوصی می‌توانند آموزش‌های مناسبی برای مترجمان ارائه دهند. این نهادها همچنین استانداردهایی را تعیین می‌کنند که بر اساس آن می‌توان مترجمان را در فرایند کیفری قضاوت نمود. این نهادهای خصوصی باید مشمول استانداردهای آموزشی کلی و دستورالعمل‌های اخلاقی تعیین شده در سطح ملی باشند. در کشورهای دیگر، دستورالعمل‌ها و رهنمودهای دقیقی توسط متخصصان برای اطمینان از اعمال مؤثر این حق توسط اصحاب دعوا، متهمان، شهود و سایر کاربران دادگاه، تدوین شده است. قانون‌گذار ایرانی باید تسهیلاتی در قالب آیین‌نامه اجرایی، دستورالعمل و... برای اعمال این حقوق که در ق.آ.د.ک و معاهدات حقوق بشری که ایران به آن‌ها پیوسته است، فراهم نماید. ترجمه باید به زبان مادری متهمان یا هر زبانی که آن‌ها صحبت یا درک می‌کنند فراهم شود تا بتوانند به طور کامل حق دفاع خود را اعمال کنند و عادلانه بودن دادرسی تضمین شود. چنین حقی از زمان اعلام اتهام به متهم تا پایان فرایند دادرسی و صدور حکم قابل اعمال است.

با توجه به آنچه گفته شد، حق بر ترجمه، آزمونی برای سنجش پابندی نظام کیفری به عدالت ترمیمی است، نه صرفاً یک تعهد رویه‌ای و تکلیف اداری. تحقق این حق، نیازمند بازنگری در دو سطح تقنینی و فرهنگی - ساختاری، از جمله تدوین منشور عدالت زبانی با الهام از قاعده فقهی «الضرورات تبیح المحظورات»، اصلاح ماده ۲۰۰ ق.آ.د.ک با تصریح به لزوم ترجمه در تمامی مراحل دادرسی از تفهیم اتهام تا صدور حکم یا الحاق ماده ویژه‌ای به ق.آ.د.ک برای ترجمه اسناد مکتوب مرتبط با اتهام و در نهایت، آموزش قضات بر مبنای حساسیت زبانی و تقویت همکاری بین‌المللی برای بهره‌گیری از الگوهای موفق است. در نهایت، پیشنهاد می‌شود ضمن تدوین آیین‌نامه اجرایی برای تعیین صلاحیت و شایستگی مترجمان و نظارت بر عملکرد آنان، برنامه‌های آموزشی مداوم برای روزآمدسازی مترجمان ایجاد شود تا نه تنها نقش خود را درک کنند، بلکه ابزارها و آموزش‌هایی برای مقابله با پیچیدگی‌های ترجمه حقوقی در اختیار آن‌ها قرار گیرد. این اصلاحات نه تنها شکاف میان تقنین و اجرا را کاهش می‌دهد، بلکه گامی به سوی همسویی با نظام‌های پیشرفته دادرسی کیفری است.

فهرست منابع

۱. بروجردی عبده، محمد. (۱۳۸۱ش). اصول قضائی (جزائی) دیوان عالی کشور. تهران: رهام.
۲. پیری، حیدر. (۱۴۰۲ش). تأثیر تنوع زبانی و حق بر ترجمه در تحقق دادرسی عادلانه در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی. آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۰(۲۵)، ۹۳-۱۲۶. <https://doi.org/10.30513/cld.2023.5332.1868>
۳. خالقی، علی. (۱۴۰۳ش). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: شهر دانش.
۴. جعفری دهقی، محمود؛ خلیلی‌پور، نازنین؛ جعفری دهقی، شیما. (۱۳۹۳ش). زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال). تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۵. دیبازاد، محسن؛ شایسته، یعقوب. (۱۴۰۲ش). قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی. تهران: مجد.
۶. راسخ، متین؛ حبیب، پروین؛ کریم، حبیب. (۱۴۰۰ش). شرح آیین دادرسی کیفری (مواد ۳۳۵ تا ۴۲۵). تهران: انتشارات فرهنگ کلام و گفتمان.
۷. رحیمی‌نژاد، اسماعیل. (۱۳۸۷ش). کرامت انسانی در حقوق کیفری. تهران: نشر میزان.
۸. سبهانی، ثریا؛ گرجیان، بهمن؛ محمودی، خلیل؛ ویسی، الخاص. (۱۴۰۱ش). شناسایی هویت نوشتاری و گفتاری متهمان در دادگاه از منظر زبان‌شناسی حقوقی. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۰(۲۰)، ۲۸۹-۳۱۶. <https://doi.org/10.22034/jclc.2023.329574.1652>
۹. قائمی‌خرق، محسن؛ آقایی‌نژاد، سمیه؛ ارژنگ، اردوان. (۱۴۰۳ش). حق بر داشتن مترجم در دادرسی‌ها و تضمینات فقه‌پایه آن. پژوهش‌های فقهی، ۲۱(۱)، ۱۴-۱۰۹. <https://doi.org/10.22059/jor.2024.380982.1009499>
۱۰. صابر، محمود. (۱۳۸۸ش). معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۳(۴)، ۱۴۳-۱۷۵.
۱۱. طهماسبی، جواد. (۱۴۰۲ش). آیین دادرسی کیفری، (جلد دوم: تحقیقات مقدماتی). تهران: میزان.
۱۲. لطیفی، حسین. (۱۳۹۹ش). تحلیلی بر اصل تساوی سلاح‌ها در حقوق کیفری ایران و آمریکا. دانش حقوق و مالیه، ۳(۱۱)، ۹۲-۱۰۳. <https://malieh.dmk.ir/article-1-152-fa.html>
۱۳. میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۸۸ش). پلورالیسم حقوقی. آموزه‌های حقوق کیفری، ۶(۱۲)، ۳-۱۴.
۱۴. وهبی، زهرا؛ قربان‌زاده، محمد. (۱۴۰۲ش). جایگاه ترجمه دادگاهی در ایران و ایالات متحده آمریکا. تمدن حقوقی، ۶(۱۵)، ۳۸۱-۳۹۱. <https://doi.org/10.22034/lc.2023.396455.1340>
15. Dijk, P.Van; G. J. H. Van Hoof. (1998). *Theory and Practice of The European Convention on Human Rights*. London: SIM.
16. Kant, I. (1993). *Grounding for the Metaphysics of Morals*. USA: Hackle Publishing Company.
17. Garre, M. (1999). *Human Rights in Translation: Legal Concepts in Different Languages*. Copenhagen: Copenhagen Business School Press.
18. Gentile, A; Ozolins, U; Vasilakakos, M. (1996). *Liaison Interpreting: a Hand Book*. Melbourne: Melbourne University Press.

19. Henry, John; Stone, Dingfelder. (2018). *Court Interpreters and Fair Trials*. Germany: Palgrave Macmillan.
20. Hewitt, William E. (1995). *Court Interpretation: Model Guides for Policy and Practice in the State Courts*. National Center for State Courts.
21. J. N. Levi et al. (eds.). (1990). *Language in the Judicial Process*. New York: Springer.
22. Kibbee, D.A (ed.). (1998). *Legal and Linguistic Perspectives on Language Legislation*. Amsterdam: Benjamin Publishers.
23. Pejic, Jelena & Lesnie, Vanessa. (2000). *What is a Fair Trial? A Basic Guide to Legal Standards and Practice*. New York: Lawyers Committee for Human Rights.
24. What Is a Fair Trial (A Basic Guide to Legal Standards and
25. Practice), 2nd Ed, New York: Lawyers Committee for Human Rights, 2000
26. Delmas-Marty, Mireille & Spencer, J.R.. (2002). *European Criminal Procedures*, Cambridge University Press.
27. Namakula, Catherine S.(2014)). *Language and the Right to Fair Hearing in International Criminal Trials*. Switzerland: Springer.
28. Bacik, I.(2007). Breaking the Language Barrier: Access to Justice in the New Ireland. *Judicial Studies Institute Journal*, Vol.2. 109-123.
29. Birzu, B. (2016). The Right to Interpretation and Translation within Criminal Proceedings in the European Union. *Comparative examination, Juridical Tribune*, 6(1), 137-147.
30. Evert-Jan van der Vlis. (2010). The Right to Interpretation and Translation in Criminal Proceedings. *The Journal of Specialized Translation*, Issue.14.
31. O'Donnell, G. (2004). The Quality of Democracy: Why the Rule of Law Matters. *Journal of Democracy*, 15(4), 32-46. <https://doi.org/10.1353/jod.2004.0076>
32. Vogiatzis, N. (). Interpreting the Right to Interpretation under Article 6(3)(e) ECHR: A Cautious Evolution in the Jurisprudence of the European Court of Human Rights? *Human Rights Law Review*, 22(1). <https://doi.org/10.1093/hrlr/ngab027>
33. Waldron, J. (2011). The Rule of 2022Law and the Importance of Procedure. *NYU School of Law Public Law and Legal Theory Research Paper*, No.10-73. <https://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1688491>

Documents & Cases

34. ICC, Prosecutor v. Katanga, Case No. ICC-01/04-01/07(OA3), 2008.
35. CERD, General Recommendation No. 31 (2005): The prevention of racial discrimination in the administration and functioning of the criminal justice system.
36. Committee on the Rights of Persons with Disabilities, General Comment No. 6 (2018): On equality and non-discrimination.

37. Communication No. 219/1986, D. Guesdon v. France (Views adopted on 25 July 1990), in UN doc. GAOR, A/45/40 (Vol.II).
38. Convention on the Rights of Persons with Disabilities (2006).
39. Convention on the Rights of the Child (1989).
40. ECtHR, Hacıoglu v. Romania, App. no. 2573/03 (Judgment of 11 January 2011).
41. ECtHR, Luedicke, Belkacem and Koc v. Germany, 28 November 1978.
42. Eur. Court HR, Case of Luedicke, Belkacem and Koç, judgment of 28 November 1978, Series A, No.29.
43. General Comment No. 13 (Article 14), in United Nations Compilation of General Comments.
44. Committee on the Rights of the Child, General Comment No. 24 (2019).
45. General Comment No.32 on 'Article 14: 'Equality before the Courts and the Right to a Fair and Public Hearing by an Independent Court established by Law' 27 July 2007 UN Doc CCPR/C/GC/32.
46. Hervé Barzhig v. France, 11 April 1991, HRC, Communication No. 327/1988.
47. HRC, Harward v. Norway, Communication No.451/1991, Doc. CCPR/C/51/451/1991 of 16 August 1994.
48. ICTY, Prosecutor v. Delalic, Trial Chamber, Case No. IT-96-21-T, 1996.
49. ICTY, Prosecutor v. Seselj, IT-03-67-PT, 2003.
50. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (1965).
51. International Covenant on Civil and Political Rights, G.A. Res. 2200A (XXI), U.N. GAOR Supp. (No. 16) at 52, U.N. Doc. A/6316 (1966), 999 U.N.T.S. 171, opened for signature 16 December 1966.
52. Irish Translators and Interpreters' Association (ITIA), Assuring Cultural Competence in Health Care: Recommendations for National Standards and an Outcomes-Focused Research Agenda (US Office of Minority Health 1999).
53. Roadmap Practitioner Tools: Interpretation and Translation Directive, Co-funded by the Criminal Justice Programme of the European Commission, 2015.